

رویکرد نوحاسته‌گرایی به مسئله ذهن در پاسخ به چالش‌های آفرینش‌گرایی و فیزیکالیسم

محمد جعفر جامه بزرگی

محمد سعیدی مهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

چکیده

مسئله ذهن - بدن و چگونگی وجود امر ذهنی در جهان فیزیکی، یکی از مهم‌ترین مسائل در تاریخ اندیشه بشری است و دیدگاه‌های فراوانی برای تبیین آن عرضه شده است. آفرینش‌گرایی و دوگانه‌انگاری منبعت از آن، در تبیین نحوه تعامل ذهن - بدن موفقیتی نداشتند. همین ناکامی باعث طرح دیدگاه‌های فیزیکالیستی و نظریات تقلیلی شد. در این نظریه، ویژگی‌های ذهنی حذف یا در بهترین حالت به امر فیزیکی قابل تقلیل است. اما پاسخ‌های فیزیکالیسم نیز تنها به حذف صورت مسئله منجر شده و توان تبیین نحوه وجود ویژگی‌های غیرفیزیکی در جهان فیزیکی را نداشته است. در این میان، نظریه نوحاسته‌گرایی پاسخی جدید به این مسئله پیش روی نهاده است. بر اساس نوحاسته‌گرایی، ذهن و ویژگی‌های ذهنی، برآمده از فرآیند تکامل بدن فیزیکی است و در عین حال، غیر قابل تقلیل به آن است. به عبارت دیگر بدن فیزیکی، سیستمی سیال و پویا است که در بالاترین سطح پیچیدگی سیستمی، موجب ظهور ذهن و آگاهی می‌شود. همچنین این نظریه مزیت‌هایی در تقابل با دوگانه‌انگاری و تقلیل‌گرایی در تبیین ارتباط ذهن - بدن دارد، زیرا برخلاف آفرینش‌گرایی ضمن پذیرش دوگانگی، تصویری از تکامل بیولوژیکی ذهن و ارتباط آن با مغز ارائه می‌کند و از سوی دیگر، ضمن پذیرش فیزیکالیسم و تکامل طبیعی تقلیل‌گرایی را مردود می‌شمارد.

واژگان کلیدی: آفرینش‌گرایی، تقلیل‌گرایی، مسئله ذهن - بدن، نوحاسته‌گرایی

*. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، آدرس الکترونیک:

mj.jamebozorgi@gmail.com

**. استاد گروه فلسفه و منطق، دانشگاه تربیت مدرس، آدرس الکترونیک:

saeedimehr@yahoo.com

مقدمه

ارائه یک تعریف کارکردی از ذهن یا نفس شاید کار خیلی دشواری به نظر نرسد.^۱ اما با بیان فهرستی از کارکردهای ذهن / نفس، پرسش‌های دیگری بی‌پاسخ می‌مانند؛ منشأ ذهن / نفس چیست؟ ماهیت آن چیست و به عبارت دیگر، ذهن / نفس در میان تمام اشیاء دیگر این جهان چه نوعی از اشیاء است؟ اگر ذهن / نفس - آن گونه که ما شهود می‌کنیم - امری متفاوت و نیز مرتبط با بدن است ارتباط آن چگونه است؟ در فلسفه ذهن معاصر، سه‌گونه پاسخ اساسی به این پرسش‌ها ارائه شده است که عبارتند از: آفرینش‌گرایی، تقلیل‌گرایی و نخواست‌گرایی. در این مقاله ابتدا با روش تحلیلی - انتقادی، دیدگاه آفرینش‌گرایی با تأکید بر دوگانه‌انگاری دکارتی بررسی و به طور مختصر به نقدهای وارد بر آن پرداخته می‌شود. سپس نظریه تقلیل‌گرایی و پاسخ آن به مسئله ذهن و بدن مورد مطالعه و نقد قرار می‌گیرد. این پاسخ‌ها طیفی از نظریه‌های مهم در جریان فیزیکالیسم را در بر می‌گیرد که برخی تقلیلی و برخی غیرتقلیلی هستند. در نهایت، با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی انواع نخواست‌گرایی، مدعای اصلی این مقاله را بیان می‌کنیم و نشان می‌دهیم نظریه نخواست‌گرایی به عنوان نظریه رقیب این دو، دیدگاهی میانه است که با حفظ فیزیکالیسم، به دوگانگی ذهن و بدن معتقد است و از مزیت‌ها و ظرفیت‌های بیشتری در تبیین رابطه ذهن - بدن و مسائل مربوط به آن برخوردار است.

آفرینش‌گرایی و دوگانه‌انگاری

بر اساس آفرینش‌گرایی^۲، نه تنها نفس، بلکه همه چیز را خدا خلق کرده است. خدا علت اولی و مبدأ وجود همه چیز است و آنها را آفریده است و سایر چیزها به طور ثانویه از همان مخلوقات شکل گرفته‌اند. مفهوم اصلی در نظریه آفرینش مفهوم «همه چیز از»^۳ است. آفرینش‌گرایان معتقدند که خداوند، نفس هر شخص را به طور منحصر به فرد و مستقیماً بدون دخالت امر دیگری آفریده است^۴، یعنی خلق از عدم و نه از طریق هیچ فرآیند طبیعی دیگر. این دیدگاه در الهیات دینی تأکیدی بر تفاوت ریشه‌ای میان ماهیت انسان با سایر حیوانات است. نسخه عامی از آفرینش‌گرایی، معمولاً صورت‌بندی دکارت از دوگانه‌انگاری

۱. می‌توان این تعریف کارکردی را این‌چنین ارائه داد: نفس آن چیزی است که در ما ایجاد احساس، فکر و گاهی اوقات تصمیم‌سازی می‌کند.

2. Creationism

3. Every Things

4. Hasker 2015: 3

است. بنابر نگاه دکارت، ذهن و بدن دو جوهر کاملاً متفاوت هستند. بدن جوهری کاملاً فیزیکی و طبیعی است و ویژگی‌هایی دارد که از طریق علوم فیزیکی قابل شناخت هستند. به دیگر سخن، بدن به خودی خود، هیچ‌گونه خواص ذهنی مانند تفکر و احساس ندارد. ذهن «چیز متفکر» است و ویژگی اصلی آن تفکر آگاهانه است. ذهن هیچ‌گونه ویژگی فیزیکی اعم از بار الکتریکی، جرم و حتی مکان ندارد. مطابق با نظر آفرینش‌گرایان، نفس/ذهن، توسط خدا و در اوایل تکامل بدن، از خارج از بدن، افاضه می‌شود و در طول زندگی شخص با بدن متحد می‌گردد و در عین حال، بقاء نفس به هیچ روی در گرو استمرار بدن نیست. تصویری که آفرینش‌گرایان از هستی عرضه می‌کنند، جهانی است انباشته از دو جوهر مستقل، منفک و متباین بالذات که هیچ وجه مشترکی با هم ندارند. آفرینش‌گرایی و دوگانه‌انگاری منبعث از آن، با مشکلات بزرگی مواجهه است. بزرگترین مسئله، معضل تعامل ذهن- بدن است. ذهن که فاقد هرگونه ویژگی فیزیکی است، چگونه می‌تواند عامل ایجاد یک رویداد در مغز و بدن فیزیکی باشد؟ فرض روح بخاری در غده صنوبری شکل قلب برای توجیه این تعامل، فاقد ویژگی وضوح و تمایزی است که دکارت در فلسفه خود بر آنها اصرار دارد و پر از ابهام و آشفتگی است.^۱

وقتی هیچ پاسخی به پرسش «چگونه» ارائه نشد، آفرینش‌گرایی ضربه قاطعی خورد. برخی طرفداران آفرینش‌گرایی درباره تعامل علی میان ذهن- بدن معتقد شدند این مورد از روابط علی می‌تواند با نمونه «برخورد دو توپ بیلیارد» توصیف شوند. به این صورت که دو توپ در برخورد با هم به دو سوی مخالف پرتاب می‌شود. اما دیوید هیوم نشان داد که در مورد تعامل علی ذهن و بدن این مورد صادق نیست. زیرا به روشنی می‌دانیم که دو توپ یک عمل شبیه به هم انجام می‌دهند در حالی که، بنابر فرض آفرینش‌گرایان، ذهن و بدن دو جوهر متفاوت هستند.^۲ معضل دیگر وابستگی عمیق و فراگیر فرآیندهای ذهنی به شرایط

۱. دی هارت ۱۳۸۹: ۲۹

اشکالات بسیاری به دوگانه‌انگاری دکارتی وارد است که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. برای بحث تفصیلی می‌توانید به منبع زیر رجوع کنید: ریونز کرافت، ایان، ترجمه حسین شیخ رضایی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۹۲: صص ۲۸-

۳۵

۲. قاتلان به دوگانه‌انگاری، تلاش‌های زیادی جهت توجیه رابطه ذهن- بدن کرده‌اند که می‌توان به نظریه ترازوی مالبرانش، دیدگاه اتحاد جوهری اسپینوزا و هماهنگی پیش بنیاد لایب نیتس اشاره کرد که از سوی فیلسوفان بعدی مورد پذیرش واقع نشد.

بدنی است. اگر بدن یا سیستم عصبی مختل شود ممکن است ذهن فاقد برخی ورودی‌های حسی شود. آفرینش‌گرایان پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش‌ها ندارند. یکی دیگر از اعتراضات و اشکالات به آفرینش‌گرایی زمانی رخ می‌نماید که بخواهیم آن را با فرآیند تکامل بیولوژیکی گره بزنیم. سؤال این است: چگونه نفس مشخصاً ایجاد شده توسط خدا با این موضوع جور در می‌آید که در فرآیند تکامل، مغز حیوانات بر اثر نیازهای طبیعی، پیچیده‌تر و قوی‌تر شده‌اند و قادر به بازتولید ذهنی در سطح بالاتر می‌شوند. روشن است که آفرینش‌گرایی با هرگونه ایده تکامل بیولوژیکی در تضاد است.^۱ ضعف تبیینی دوگانه‌انگاری آفرینش‌محور در ارائه پاسخ به پرسش‌ها از یک سو، و طرح مبانی فیزیک جدید راه را برای گسترش ایده‌های فیزیکالیستی تقلیل‌محور به عنوان پاسخی نهایی به این پرسش‌ها گشود.

فیزیکالیسم و تقلیل‌گرایی

هسته اصلی ایده فیزیکالیسم و تقلیل‌گرایی این است که موجودات در هر پیچیدگی سیستمی، از موجودات و اجزاء ساده‌تر فیزیکی تشکیل شده‌اند. مفهوم کلیدی برای فهم تقلیل‌گرایی مفهوم «چیزی نیست جز»^۲ است. به این ترتیب، موجودات پیچیده چیزی جز موجودات ساده‌تر نیستند. جهان تصویری و هستی‌شناسی فیزیکالیسم بر مبنای وحدت‌انگاری،^۳ جهانی یکپارچه و یکنواخت را تصویر می‌کند که از سطوح ریز ساختاری ذرات بنیادین، تا سیستم‌های پیچیده و بزرگ که سطوح و لایه‌های آن را تشکیل می‌دهد، همه و همه یک واقعیت واحد هستند و آن فیزیک است. آرمان مدافعان فیزیکالیسم تقلیلی، طرح یک نظریه واحد و بنیانی فیزیکی است که با استفاده از آن با تعداد کمی از قوانین، توضیح و تبیین کاملی از هر آنچه در جهان است ارائه دهند.^۴ بر این اساس، در مورد ذهن انسان، ایده این است که ذهن چیزی نیست جز عملکرد پیچیده سلول‌های عصبی مغز که مطابق با قوانین استاندارد فیزیک و شیمی عمل می‌کند. با توقف فعالیت مغز، فرآیند تجزیه و نابودی

۱. البته ریچارد سوئین برن در کتاب «تکامل نفس»، دفاع جانانه‌ای از دوگانه‌انگاری آفرینشی می‌کند و با وجود این، تکامل را نیز رد نمی‌کند. با این حال، به بحث از تضاد میان تکامل و آفرینش ورودی نمی‌کند. از سوی دیگر، آلون پلانینگا، به شدت بر تکامل بیولوژیکی می‌تازد و هرگونه پذیرش تکامل را در تضاد با آفرینش الهی قلمداد می‌کند. برای بحث تفصیلی نگاه کنید به:

Richard Swinburne, *The Evolution of the Soul*, revised edition, Oxford: Clarendon Press, 1998

Alvin Plantinga, *Science, Religion, and Naturalism*, Oxford: Oxford University Press, 2011

2. Nothing But

3. Monism

4. Beorlegui 2009: 883; Stoljar 2015: 1

بدن آغاز می‌شود و انسان همچون هر موجود فیزیکی دیگر، پایان می‌پذیرد. مفهوم «چیزی نیست جز»، دربرگیرنده مفهوم «همان» در فیزیکالیسم معناشناختی و نظریه‌های اینهمانی نیست. به این ترتیب، در فیزیکالیسم معناشناختی، گفتگو درباره عواطف و احساسات در روان‌شناسی، چیزی جز کوتاه‌ترین راه گفتگو درباره رفتار قابل مشاهده انسان نیست. این ایده را رفتارگرایی منطقی^۱ نامیده‌اند.^۲ رفتارگرایی با مشکلات فراوانی همچون دوری بودن، حذف ذهن و ناتوانی در تبیین آگاهی روبرو شد و جای خود را به نظریه‌های اینهمانی داد.^۳ نقطه آغاز این نظریه‌ها، ملاحظه ساده‌ای بود که بر تمایز فرگه میان معنا و مصداق، مبتنی بود: ولو اینکه یک اصطلاح روان‌شناختی را نتوان به زبان فیزیکی برگرداند، باز این امکان وجود دارد که یک اصطلاح روان‌شناختی و یک اصطلاح فیزیکی بر چیز واحدی دلالت کنند. پس ایده اصلی اینهمانی بسیار ساده است: حالات ذهنی، «همان» حالات فیزیکی مغز هستند.^۴

دو استدلال تحقق‌پذیری چندگانه^۵ و مونیسیم خلاف قاعده^۶، نظریه اینهمانی نوعی را با شکست مواجه نمود. بنابر تحقق‌پذیری چندگانه، یک رویداد ذهنی می‌تواند به چند حالت مختلف تحقق یابد.^۷ از سوی دیگر، بر اساس مونیسیم خلاف قاعده، ولو اینکه تمام رویدادهای ذهنی، رویدادهای فیزیکی باشند (مونیسیم)، قلمرو امور ذهنی از شمول قوانین سخت خارج است (خلاف قاعده بودن امور ذهنی). بدین سان قوانینی که بیانگر اینهمانی میان ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی باشد وجود ندارد.^۸

این نوع استدلالات به برافتادن فیزیکالیسم تقلیلی و طرح گونه‌های متفاوتی از نظریه‌های غیرتقلیلی منتهی شد. ایده فیزیکالیسم غیرتقلیلی ضمن پایبندی به اصول فیزیکالیسم، امکان تقلیل ویژگی‌های ذهنی به ویژگی‌های فیزیکی را نفی می‌کرد. این ایده اینهمانی مصداقی^۹ است که طبق آن همه رویدادها و در نتیجه رویدادهای ذهنی نیز رویدادهای فیزیکی هستند.^{۱۰} این ایده نیز ضمن در برداشتن مشکلات قبلی با نقدهای فراوانی همچون استدلال نشانگر صلب کریپکی^{۱۱} از میدان به در شد. فیزیکالیسم ایده‌های دیگری چون مدل تقلیل

1. Logical behaviourism

2. Beckermann 1992a: 26; Churchland 1988: 23-25

۳. سرل ۱۳۹۲: ۴۳

4. Churchland 1988: 26-35; Beckermann 1992a: 6-11

5. Multiple realizability

6. Anomalous Monism

7. Bickle 2013: 7

8. Davidson 2001: 213

9. Token Identity

10. Kim 1998: 4-9; Fodor, 1974

11. kripke

نیگلی^۱، کارکردگرایی^۲ و ابتناء^۳ را نیز بر اساس مفهوم «چیزی نیست جز» مطرح نموده است. اما هر کدام از این ایده‌ها با مشکلات بسیاری در تبیین پدیده آگاهی و چگونگی تقلیل امور ذهنی مواجه هستند. مدل تقلیل نیگلی، اصولاً در بیان اینکه ویژگی ذهنی، چیزی نیست جز امور فیزیکی، هیچ توفیقی نداشته است، زیرا اولاً، بر تقلیل تئوری‌ها متمرکز است در حالی که در فلسفه ذهن، بحث بر سر تقلیل ویژگی‌های ذهنی به فیزیکی است و ثانیاً، این مدل به شبهه پدیدارگرایی منجر می‌شود که اساساً وجود و اثر علی و ویژگی‌های ذهنی را منکر می‌شود. کارکردگرایی نیز با بیان اینکه ویژگی ذهنی «چیزی نیست جز» تحقق نقش علی آنها، رابطه امر ذهنی با امر فیزیکی را، با مفهوم تحقق یافتن^۴ توضیح می‌دهد.^۵ کارکردگرایی کارکردگرایی با وجود رفع انتقاداتی همچون شبهه پدیدارگرایی و تحقق چندگانه، در تبیین آگاهی با گرفتاری مواجه است.^۶ به اعتقاد بسیاری از فیلسوفان در مورد آگاهی، شاید بتوان تقلیل علی انجام داد، اما نمی‌توان بی‌آنکه اصل مفهوم از دست برود، تقلیل هستی‌شناختی انجام دهیم. به عبارت دیگر، حتی اگر آگاهی کاملاً به لحاظ علی توسط رفتار نوروئی تبیین شود، این کار نشان نمی‌دهد که آگاهی «چیزی نیست جز» رفتار نوروئی.^۷

شاید ایده ابتناء، آخرین تلاش فیزیکیالیستی برای توضیح ذهن بدون حذف آن باشد. ایده اصلی ابتناء این است که اگر تمامی ویژگی‌های فیزیکی را معین و ثابت کنید، آنگاه به صورت خودکار تمام حالات ذهنی را نیز ثابت کرده‌اید.^۸ اما این ایده نیز بنا به دلایلی برای توصیف رابطه ذهن و بدن ناکافی به نظر می‌رسد. اول اینکه بر مبنای تعریف ابتناء، ویژگی‌های ذهنی آزاد و مستقل نیستند و بنابراین، ابتناء در بهترین حالت ادعایی فراتر از تقلیل‌گرایی ندارد.^۹ دوم این که این ایده در سازگاری و تلائم با بیشتر نظریات کلاسیک درباره مسئله ذهن - بدن است که کاملاً متفاوت از یکدیگر و حتی متعارض با یکدیگرند.^{۱۰} بنابراین،

1. Naglian model

2. Functionalism

3. Supervenience

4. Realization

5. Levin 2013: 3

۶. استدلال‌هایی همچون زامبی‌ها، اتاق چینی، کله پوک و... در رد کارکردگرایی مطرح شده‌اند که در این مقاله به آن‌ها ها نمی‌پردازیم. برای بحث تفصیلی می‌توانید به منبع زیر مراجعه کنید: سرل. جان، در آمدی کوتاه به ذهن، ترجمه محمد یوسفی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲

۸. ریونز کرافت ۱۳۹۲: ۱۹۷-۱۹۸

۷. سرل ۱۳۹۲: ۱۲۰

9. Kim 1998: 14-15

۱۰. مثلاً اینهمانی نوعی، در بردارنده ایده ابتناء است در حالی که این ایده نیز فیزیکیالیسم کمینه است که شبیه به نظریه شبهه پدیدارگرایی است. ابتناء حتی در سازگاری با نظریات دوگانه‌انگاری نظیر موازات‌گرایی است. این ایده حتی در

ابتناء تعهد مشترک بیشتر نظریه‌های متفاوت در باب مسئله ذهن-بدن است و خود موضوعی نیست که بتواند مستقلاً به این مسئله بپردازد.^۱ فیزیکالیسم تقلیل‌گرا همیشه با این مشکل مواجه است که آیا دو پدیده کاملاً متمایز وجود دارد یا فقط یکی است؟ و اگر واقعا دو پدیده وجود دارد راهی برای تقلیل هستی‌شناختی یکی به دیگری وجود ندارد. پس این ثنویت چگونه قابل درک و تبیین خواهد بود؟ نکته پایانی در فهم تقلیل‌گرایی این است که بنابر این قول، همه اثر علی در جهان توسط ابژه‌های فیزیکی رخ می‌دهد. این مسئله با عنوان «بستار علی فیزیکی»^۲ مطرح شده است. این سخن به این معنی است که در فرآیند تکامل بیولوژیکی، انتخاب طبیعی صرفاً بر روی ساختارهای فیزیکی عمل می‌کند و بر این اساس، تفکر آگاهانه به هیچ وجه نمی‌تواند به انتخاب تکاملی بیانجامد و از این رو، فقط از طریق تصادف روی داده است. این مسئله‌ای است که با دلایلی زیاد، از سوی خداپاواران، آفرینش-گرایان و الهیات کلامی مردود است. مجموعه این معضلات بی‌پاسخ به طرح نظریه‌های نوخاسته‌گرایی انجامید.

نظریه نوخاسته‌گرایی

مفهوم نوخاستگی^۳ و تئوری‌های مربوط به آن، در جریان اصلی فلسفه معاصر که بیشترین عرصه آن به نظریه‌های فیزیکالیستی مربوط می‌شود، پدید آمده است. اگر چه سرآغاز نوخاسته‌گرایی به اثر منطقی جان استورات میل با عنوان سیستم منطقی^۴ باز می‌گردد، اما نوخاسته‌گرایی انگلیسی در ۱۹۲۰ با آثار مهمی از ساموئل الکساندر با عنوان فضا، زمان و الوهیت^۵ (۱۹۲۲)، سی. ال. لوید مرگان با عنوان تکامل نوخاسته^۱ (۱۹۲۳)، و سی. دی. براد

نظریات نوخاسته‌گرایی، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر و... نیز بکار می‌رود و بنابراین، می‌توان فهمید که خود نظریه‌ای مستقل که از عهده مسئله ذهن-بدن برآید نیست.

1. Kim 1997: 275

2. Causal Closer

۳. از منظر ریشه‌شناسی، واژه Emergent در اواخر قرن ۱۶ از واژه Emerge از زبان فرانسوی میانه، و در زبان لاتین از Emergo -Emergere اخذ شده است که به معنای به پا خاستن و یا خارج شدن از چیزی به کار گرفته شده است (Vintiadis 2016: 1). این واژه در معنای عام به عمل خارج شدن یا برآمدن از چیزی یا بیرون زدن از لایه‌ای پوشیده و پنهان، و نیز به معنی خارج شدن و ظهور ناگهانی نیز بکار می‌رود (wiktionary- Cambridge dictionary). اما در اصطلاح شناسی، مفهوم Emergent به معنای برآمدن ساختاری نوپدید و نوظهور از سیستم‌های پیچیده به کار می‌رود. این اصطلاح اولین بار توسط اقبال لاهوری به بالندگی ترجمه شد (لاهوری ۱۳۸۸: ۱۸۹). محمود خاتمی آن را به نشأت‌گرایی ترجمه کرده است (خاتمی ۱۳۸۶: ۲۱۱)، اما وحید دستجردی آن را به نوخاسته-گرایی ترجمه کرده است (پایان‌نامه آقای خوشنویس).

4. The system of logic

5. Space, Time and Deity. Samuel Alexander

با عنوان ذهن و جایگاه آن در طبیعت (۱۹۲۵)، پا به گستره فضای فلسفی معاصر نهاد.^۲ پراگماتیسم‌هایی مانند ویلیام جیمز، جان دیوئی و جی. اچ مید و... مفاهیمی بسیار نزدیک به مفهوم نوخاسته‌گرایی را مطرح نمودند.^۳

نکته حائز اهمیت این است که تئوری‌های الکساندر، مورگان و براد در بستر مباحثات میان حیات‌گرایی^۴ و ماشین‌گرایی^۵ صورت‌بندی شده است. بر اساس حیات‌گرایی - که نوعی از نظریه‌های آفرینش محور است، پدیده‌های اندام‌وار بدون توسل به مؤلفه‌های غیرفیزیکی که به موجودات حیات‌مند زندگی می‌بخشد قابل تبیین نیست. برجسته‌ترین مدافعان حیات‌گرایی، هانس دریچ^۶ و هنری برگسون^۷ بودند. هانس دریچ، مراحل تکامل^۸ را مفروض داشته و می‌گوید مؤلفه‌های غیرفیزیکی برای تبیین فرایند حیات ضروری هستند. هنری برگسون بر مفهوم^۹ تأکید دارد که در واقع، نیروی محرکه‌ای است که عهده‌دار ایجاد اشکال جدید حیات است. از سوی دیگر و بر اساس ماشین‌گرایی، هرشیء و رخدادی حتی پدیده‌های اندام‌وار زیستی، به نحو مکانیکی قابل توضیح و تبیین است. نوخاسته‌گرایی هر دو دیدگاه حیات‌گرایی و ماشین‌گرایی را مردود و گزینه سومی را ارائه می‌دهد.

بر اساس نوخاسته‌گرایی، همه موجودات اعم از اندام‌وار و بی‌جان از عناصر و مؤلفه‌های بنیادین یکسان و واحدی ایجاد شده‌اند، اما میان پدیده‌های فیزیکی، زیستی و غیرفیزیکی تفاوت‌هایی مربوط به هریک وجود دارد و بنابراین، می‌بایست تبیین‌های متفاوتی در خصوص هر یک ارائه داد.^{۱۰} در این بخش به تبیین اصول و مفاهیم نوخاسته‌گرایی می‌پردازیم و بعد از آن، مسئله ذهن و بدن را در این نظریه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

1. Emergent Evolution. C. Lloyd Morgan

2. McLaughlin 1992: 49

جیگون کیم در مقاله خود نام افراد دیگری را نیز در جمع نوخاسته‌گرایان اولیه آورده است. برای مطالعه نگاه کنید به: Kim. jeagwon, *Make sense Emergence*, 1999, Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.

3. El- Hani & pihlstrom 2002,a

3. Vitalism

5. Mechanism

5. Hans Driesch (1867-1941)

7. Henri Bergson (1859-1941)

7. Entelechy

9. Elanvital

9. Stephan 1999: 6-13

چارچوب مفهومی نوحاسته‌گرایی

نوحاسته‌گرایی چارچوب مفهومی و مبانی خاصی دارد که آن را از فیزیکیالیسم معاصر و دوگانه‌انگاری دکارتی متمایز می‌کند. در واقع، این مفاهیم شاخصه‌های یک امر نوحاسته را بیان می‌کنند.

(۱) نظام‌مندی یا سیستمی بودن

اولین اصل و شاخصه امور نوحاسته، ویژگی‌های سیستمی^۱ هستند. بنابر تعریف پذیرفته شده، یک ویژگی سیستمی است، اگر و تنها اگر یک سیستم و نه اجزای سیستم آن را دارا باشد.^۲ برای نمونه، ویژگی تنفس برای یک اندام‌واره زیست‌شناختی یک ویژگی سیستمی است، زیرا این ویژگی مربوط به کل اندام‌واره زیست‌شناختی می‌شود و سلول‌های این اندام‌واره دارای ویژگی تنفس نیستند.

(۲) بدیع بودن

مفهوم مهم دیگر در تئوری‌های نوحاسته‌گرایی این ایده است که در جریان زمان، به طور متناوب برخی ویژگی‌های حقیقتاً بدیع و نو^۳ به وجود می‌آیند. لوید مرگان بدیع بودن را یک خصوصیت زمانی معرفی می‌کند، به این معنا که از زمان خاصی به بعد مصداق می‌یابد و پیش از آن دارای مصداقی نبوده است.^۴ بدین ترتیب، ویژگی‌های سیستمی اعم از اینکه نوحاسته با برآیند باشند، از زمان تشکیل سیستم متناظر به بعد مصداق پیدا می‌کنند و از این رو بدیع هستند. مورگان ذهن و آگاهی را برجسته‌ترین مثال‌های ظهور ویژگی‌های جدید برمی‌شمارد.^۵

(۳) سلسله مراتب سطوح وجود

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تئوری‌های نوحاسته‌گرایی، دیدگاه لایه‌ای به طبیعت^۶ است. این دیدگاه می‌گوید هر چیز در طبیعت، بر اساس ویژگی‌های خاص خودش، به لایه‌ای خاص از واقعیت متعلق است. این سطوح و لایه‌های وجودی، سلسله‌ای از پیچیدگی فزاینده

1. Systemic

2. Stephan 2004: 93

3. Novelty- Newness

۴. ریچارد اسپنسر- اسمیت، بدیع بودن را چنین تعریف می‌کند: ویژگی P در سیستمی مانند X بدیع و نو ظهور است، اگر X دارای ویژگی P شده باشد، و ویژگی P از همان نوع ویژگی P محقق نشده باشد، به طوری که هرگونه ترکیبی از

X دارای P باشد. Kim 2002: 227; Crane 2001: 7

5. Morgan 1923: 1

6. Hierarchy Of Levels Of Existence

را شکل می‌دهند که با مرتبه ظهور و تحقق‌شان در جریان تکامل، مطابق است و از این رو، بسته به میزان پیچیدگی سیستمی هر سطح، در علوم خاص طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس و طبق شاخصه طبیعت‌گرایی، ویژگی‌های مورد بررسی در فیزیک ذرات بنیادی پایین‌ترین سطح ویژگی‌ها را می‌سازند و سطوح بالاتر به ویژگی‌های مورد بررسی در هر یک از علوم خاص تخصیص داده می‌شوند. نکته جالب توجه اینکه فیزیکالیسم تقلیلی معاصر نیز تلقی لایه‌ای از واقعیت را پیش‌فرض می‌گیرد.^۱

۴) وابستگی به سطح پایه

مفهوم اساسی دیگر در آثار نوحاسته‌گرایان کلاسیک، مفهوم تعیین‌گرایی^۲ است که در ارتباط با مفهوم پیش‌بینی‌ناپذیری است. در دوره نوحاسته‌گرایان انگلیسی، فرض بر این بود که این دو مفهوم ناسازگارند. جهان هستی یا غیرمتعین و پیش‌بینی‌ناپذیر است یا اینکه متعین و پیش‌بینی‌پذیر است. با وجود این، نوحاسته‌گرایان معاصر، استدلال می‌کنند که جهان می‌تواند هم‌زمان ضمن متعین بودن، پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. این دیدگاه امروزه به نحو کلی پذیرفته شده است. پیش‌بینی‌ناپذیری، یک مفهوم معرفت‌شناختی و متعین بودن یک مفهوم هستی‌شناختی است. بر این اساس، محدودیت‌های بنیادینی برای احتمال پیش‌بینی وجود دارد، و علی‌الاصول^۳ حتی پدیده‌های متعین می‌توانند پیش‌بینی‌ناپذیر باشند. برای تبیین ایده نوحاسته‌گرایان لازم است میان دو گونه «تعیین‌گرایی هم‌زمان» و «تعیین‌گرایی در زمان» تمایز قابل شویم. ایده تعیین‌گرایی هم‌زمان، آن چیزی است که معمولاً با واژه وابستگی^۴ به سطح پایه در ارتباط است، به این بیان که تحت شرایط اولیه مشابه، رویدادهای مشابه رخ خواهند داد و ساختارهای مشابه ظهور خواهند کرد. بنابراین، تعیین‌گرایی هم‌زمان به این معنی است که ویژگی‌ها و آرایش رفتاری سیستم به نحو «نومولوژیکالی»^۵ وابسته به سطح ریزساختاری آن است. تفاوتی در ویژگی‌های سیستم نمی‌تواند وجود داشته باشد، بدون اینکه تفاوت‌هایی در ریزساختارها به وجود آمده باشد. این شکلی است از آنچه به عنوان «ابتناء» معرفی شد. نکته مهمی که وجود دارد این است که فیلسوفان نوحاسته‌گرا تعیین‌گرایی

۱. هامفریز دیدگاه لایه‌ای را به صورت زیر بیان کرده است: سلسله‌مراتبی از سطوح ویژگی‌ها با نام‌های L_0 تا L_n وجود دارد. از این میان این سطوح، دست کم یک سطح مجزا به هر یک از علوم خاص نسبت داده می‌شود Humphreys (1997b: 4).

2. Determinism

3. In Principle

4. Dependency

5. Nomologically: قوانین مربوط به کل و جز در یک سیستم فیزیکی

هم‌زمان را با دیدگاه طبیعت‌گرایانه پذیرفته‌اند. برای مثال، ممکن است ادعا کنیم که می‌توان دو سیستم از لحاظ ریز ساختار این همان با ویژگی‌های متفاوتی داشته باشیم، اما یکی از این ساختارها باید بتواند این تفاوت در ویژگی‌ها را از طریق برخی فاکتورهای فراطبیعی تبیین کند یا اینکه بپذیریم که ویژگی‌ها می‌توانند بدون دلیل خاصی تغییر کنند و متفاوت باشند.^۱

تعیین‌گرایی هم‌زمان در آثار نوخاسته‌گرایان انگلیسی بخصوص براد قابل بررسی است. براد به نحو روشنی بیان می‌کند که همه سیستم‌های با ریز ساختارهای این همان، دارای ویژگی‌های خاص شبیه به هم هستند و بنابراین، ویژگی‌های سیستم توسط ریز ساختارها متعین می‌شود.^۲ در مقابل، تعیین‌گرایی در زمان برای تئوری‌های متمایل به تکامل نوخاستگی اهمیت دارد، اما در فلسفه ذهن معاصر جایگاهی ندارد و بنابراین، از توضیح آن خودداری می‌کنیم.

۵) تقلیل‌ناپذیری

همان‌طور که پیش از این بیان شد، در میان تمام مفاهیم گفته شده در تحلیل نوخاسته‌گرایی، مفهوم تقلیل‌ناپذیری^۳ نقش اصلی و محوری را ایفا می‌کند. زیرا اساساً تئوری نوخاسته‌گرایی رقیب و منتقد اصلی تئوری‌های تقلیل‌گرایی و رویکردهای مختلف آن است که موجبیت، پیش‌بینی‌پذیری به همراه توانایی تبیین رخدادها، جزء اصلی عناصر تشکیل‌دهنده این تئوری‌ها است.^۴ از نظر نوخاسته‌گرایان، رویداد و یا ویژگی نوخاسته را نمی‌توان حتی با داشتن کامل‌ترین معرفت از اجزاء سیستم بر مبنای ویژگی‌های سطح پایه پیش‌بینی و تبیین کرد.^۵ مطابق با نظر براد، به طور فرضی قوانین نوخاسته در شیمی و زیست‌شناسی می‌توانند در واقع تقلیل‌پذیر باشند. او چنین می‌گوید: در قلمرو فیزیکی این مسئله همواره ثابت است که به نحو منطقی ممکن است ظهور قوانین نوخاسته به علت نقص معرفتی ما از ریز ساختارها و یا از نارسایی زبان ریاضیاتی ما باشد و بنابراین، این ویژگی‌ها تقلیل‌پذیر باشند.^۶ اما قوانینی که کیفیات پدیداری یا ثانویه را با ویژگی‌های فیزیکی پیوند می‌دهند ضرورتاً تقلیل‌ناپذیر هستند. زیرا کیفیات پدیداری به نحو رفتاری قابل تحلیل^۷ نیستند و بنابراین نمی‌توانند استنتاجی از رفتار ساختارهای مرتبط باشند.^۸ از سوی دیگر، حتی ویژگی‌های سیستمی که

1. Eronen 2004: 29-30

3. Irreducibility

5. Boogerd 2005: 134

7. Unanalyzability

2. Broad 1923: 61

4. Nagel 1997: 2

6. Broad 1925: 81

8. Ibid

قابل تحلیل به طور رفتاری هستند می‌توانند تقلیل‌ناپذیر تلقی شوند. این در موردی است که رفتارهای اجزاء سیستم را که بر ویژگی سیستمی مبتنی^۱ می‌شوند را نمی‌توان علی‌الاصول از طریق رفتار اجزاء در دیگر سیستم‌ها استنتاج نمود. بنابراین، اگر رفتار اجزاء استنتاج نشده باشد هیچ کدام از ویژگی‌هایی که مبتنی بر این اجزاء است نمی‌تواند استنتاج شده باشد.^۲ بر اساس این دیدگاه، تقلیل‌ناپذیری را می‌توان چنین تعریف کرد:

تقلیل‌ناپذیری: ویژگی سیستمی A تقلیل‌ناپذیر است اگر (۱) غیر قابل تحلیل به طور رفتاری باشد و یا (۲) رفتار خاص اجزاء سیستم، که بر ویژگی‌های سیستمی مبتنی می‌شوند از رفتار این اجزاء در سیستم‌های مجزا یا ساده‌تر قابل استنتاج نباشد.

۶) پیش‌بینی‌ناپذیری

با تعریفی که از تقلیل‌ناپذیری ارائه شد، به نظر می‌رسد مفهوم پیش‌بینی‌ناپذیری^۳ نیز تا حدودی روشن گردید. باید گفت مهم‌ترین شکل پیش‌بینی‌ناپذیری همان تقلیل‌ناپذیری است. همان‌طور که پیش از این بیان شد، پیش‌بینی‌ناپذیری عمدتاً یک مفهوم معرفت‌شناختی است. از سوی دیگر، موجبیت و پیش‌بینی‌پذیری شاخصه‌هایی برای ویژگی‌هایی است که برآیند اجزاء سازنده سیستم خود هستند و بنابراین، در سیستم‌هایی که ویژگی‌های آن نخواستار است نوعی پیش‌بینی‌ناپذیری وجود دارد. نخواستار گرایان حالتی از پیش‌بینی‌ناپذیری را مد نظر دارند که در آن ویژگی نخواستار اصولاً با کامل‌ترین دانش ما از ریز ساختارهای اجزاء سازنده سیستم قابل پیش‌بینی نیست. کامل‌ترین دانش به دلیل هستی‌شناسانه‌ای نظر دارد که عدم شناخت ویژگی نخواستار مربوط به محدودیت یا عدم محدودیت دانش ما نیست بلکه امر نخواستار «علی‌الاصول» پیش‌بینی‌ناپذیر است، به این معنی که قابل استنتاج نیست. اما امر به همین جا ختم نمی‌شود و نوع دیگری از ویژگی‌های سیستمی مطرح می‌شود که با وجود این که تن به تعیین و موجبیت می‌دهد با این حال، پیش‌بینی‌ناپذیر است از آن جهت که دور از انتظار^۴ است. این به این معنی است که علم فیزیک با تمام قوانین خود قادر به تبیین پدیده‌ای مانند حیات و آگاهی نیست، زیرا با توجه به این قوانین چنین پدیده‌ای در جهان کاملاً فیزیکی غیرمنتظره است. بر این اساس، پیش‌بینی‌ناپذیری به صورت زیر تعریف می‌شود:

1. Supervenience

2. Ibid.42

3. Unpredictable

4. Unexpected

ویژگی سیستمی A پیش‌بینی‌ناپذیر است اگر (۱) پیش از اولین تحقق‌اش تقلیل‌ناپذیر باشد و یا (۲) ساختاری که محقق می‌شود، پیش از اولین ظهورش پیش‌بینی‌ناپذیر باشد.^۱ اکنون با توجه به مبانی و مفاهیم ذکر شده، تعریف یک واقعیت نوحاسته را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

ویژگی E متعلق به سطح H نسبت به ویژگی‌های B_1 تا B_n متعلق به سطح L نوحاسته است، اگر و تنها اگر: سیستمی، بدیع، به لحاظ کارکردی تقلیل‌ناپذیر، پیش‌بینی‌ناپذیر و در عین حال، متعین و وابسته به ویژگی‌های C_1 تا C_n باشد.

هستی در تلقی نوحاسته‌گرایی و در تقابل با دو نظریه آفرینش‌گرایی و تقلیل‌گرایی، واقعیتی واحد، پویا^۲ و در عین حال، دارای سلسله مراتب غیر تقلیلی است. هستی در این تصویر نه متباین و تفکیکی و نه واحد یکنواخت است، بلکه جهانی تشکیکی و سیال است که در سیلان خود مراتب وجودی خود را به ظهور می‌رساند. سلسله مراتب موجودات در این دیدگاه به یکدیگر وابسته و در عین حال مستقل هستند و از این رو، سطوح بالای واقعیت علیرغم اینکه از سیستم پیچیده فیزیکی برمی‌خیزند و به آن وابسته‌اند، در عین حال واقعیاتی مستقل و غیرقابل تقلیل هستند. ایده اصلی نوحاسته‌گرایی این است که وقتی عناصر معینی به نحو خاص و سیستمی با یکدیگر ترکیب و مرتبط شدند، چیزهایی اساساً جدید و غیرمنتظره ظهور می‌یابند، چیزهایی که منحصراً براساس دانش ما از آن عناصر قابل پیش‌بینی نیست. مفهوم کلیدی در نوحاسته‌گرایی این است که واقعیت نوحاسته «افزوده از خارج»^۳ نیست، بلکه نتیجه طبیعی ترکیب و ارتباط سیستمی همان عناصر است.

آگاهی به مثابه امر نوحاسته

اکنون پرسش این است که آیا می‌توان ذهن را به مثابه امری نوحاسته تلقی کرد. پاسخ به این سؤال مستلزم آن است که ذهن و به ویژه آگاهی واجد تمام شاخصه‌های نوحاستگی باشد. در مورد ذهن، ایده این است که آگاهی، فکر، اراده و... نتیجه طبیعی ساختار و کارکرد مغز و سیستم عصبی انسان است. بر این اساس، آگاهی، امری است که مبتنی بر سیستم واحد بدن است نه اینکه اجزاء و سلول‌های عصبی خود دارای آگاهی باشند. از سوی دیگر، آگاهی در زمان خاصی از فرایند تکامل تعیین یافته است و پیش از آن مصداقی نداشته است و از این رو، آگاهی امری بدیع است. از نظر نوحاسته‌گرایان، در نقطه‌ای از فرایند تکامل

1. Stephan 1999: 63

2. Dynamic

3. Added from the outside

حیات، ارگانیسم مادی در سطح خاصی از پیچیدگی سیستمی، آرایش خاصی به خود می‌گیرد و چیزی اساساً جدید ظهور می‌کند که همان آگاهی است. این تغییر بنیادین چیست و دقیقاً چه چیزی به طور بدیع ظهور می‌کند؟ این تغییر به سه نحو قابل تفسیر است: یکم اینکه آنچه در این سطح جدید وجودشناختی ظهور می‌کند، ویژگی‌های ذهنی، رویدادهای ذهنی و به طور خاص تجربه‌های آگاهانه است. این ویژگی‌ها تقلیل‌ناپذیرند. با وجود این، توان علی برای این ویژگی‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. این ایده برداشتی مادی‌انگارانه از نخواست‌گرایی است و غالباً در فیزیکالیسم غیرتقلیلی جای می‌گیرد. فیزیکالیست‌هایی مانند جیگون کیم ضمن انتقاد از آن معتقدند، عدم وجود توانایی علی به نوعی پذیرش تقلیل‌گرایی است.

پاسخ دوم این است که علاوه بر ظهور ویژگی‌های جدید در سیستم بیولوژیکی، هر ویژگی نخواست‌تأثیر علی بدیعی بر کارکرد همان سیستمی دارد که موجب آگاهی شده است.^۱ بنابراین، هنگام ظهور رویدادهای ذهنی، آشکارا، رویدادهایی در ریزساختارهای فیزیکی روی می‌دهد که در عدم حضور آن رویدادها رخ نمی‌دهد. این مسئله مهمی است که در تئوری-های مادی‌انگارانه حضور ندارد. از این مسئله با عنوان «علیت رو به پایین»^۲ یاد می‌شود. به این ترتیب، سطوح بالاتر ذهنی اثرات علی بر آنچه در سطوح پایین‌تر عصبی مغز روی داده است، اعمال می‌کنند. این دقیقاً آن چیزی است که فیزیکالیست‌ها در اصل الکساندر می‌پذیرند: «موجود بودن یعنی داشتن توانایی علی»، زیرا در غیر این صورت، این ویژگی‌ها صرفاً متعاقب حالات فیزیکی در مغز روی می‌دهند که مستلزم شبه پدیدارگرایی است. با وجود این، بسیاری از فیلسوفان معتقدند مفهوم علیت رو به پایین مبهم است و از این رو، این نسخه از نخواست‌گرایی را می‌توان نوعی «فیزیکالیسم غیرتقلیلی»^۳ و یا تئوری «اشخاص فیزیکی نخواست‌تأثیر»^۴ نامید. بر اساس این دیدگاه، علیرغم وجود ویژگی‌های نخواست‌تأثیر غیرتقلیلی، شخص غیرفیزیکی با تجربه یکپارچه آگاهی وجود ندارد. بلکه شخص انسان متشکل از ماده فیزیکی است و نه چیز دیگر. بنابراین، وقتی گفته می‌شود شخص واجد تجربه آگاهی است، به این معنا است که بدن به عنوان یک کل، واجد تجربه آگاهی شده است. این نخواست‌گرایی را «نخواست‌گرایی ویژگی»^۵ نیز نامیده‌اند.

1. Nida-Rümelin 2006: 1

2. downward Causation

3. Non-reductive physicalism

4. Theory of Emergent Mental Persons (The EMP theory)

5. Hasker 2015: 17

6. property emergentism

اما تعبیر سوم از امر نوحاسته آن است که وقتی آگاهی در فرآیند تکامل سیستم بیولوژیکی رخ می‌دهد، نه تنها ویژگی‌ها و توان علی جدید، بلکه فردی جدید با تجربه آگاهی بوجود می‌آید و ارگانیسم مورد بحث، بدن این فرد آگاه می‌شود. این ایده نوحاسته‌گرایی جوهری^۱ یا نوحاسته‌گرایی فردی است. بنابر نوحاسته‌گرایی جوهری، ظهور افراد آگاه، وابسته و مبتنی بر ارگانیسم مادی برآمده از آن است اما این فرد جدید متشکل از هیچ مؤلفه فیزیکی نیست. در واقع، فرد جدید یک ذات غیر مادی نوحاسته است.^۲ یک خود نوحاسته که با کلیتی یکپارچه و تقسیم‌ناپذیر، تجربه‌گر انواع مختلفی از حالات و رویدادها است. این نوع از نوحاسته‌گرایی با آفرینش‌گرایی، همخوان است و از این رو، «دوگانه‌انگاری نوحاسته»^۳ هم نامیده می‌شود. بر این اساس، هرگاه یک فرد آگاه فعلی را انجام می‌دهد، بخشی از علیت رویدادهای فیزیکی نیست، بلکه خودش یک مبدأ فاعلی است.^۴ به این ترتیب، نوحاسته‌گرایان جوهری اصل بستار فیزیکی را رد می‌کنند و معتقدند علیت سوژه، بخشی از زنجیره رویدادهای فیزیکی نیست، بلکه خود یک مبدأ فاعلی است.

می‌توان گفت آگاهی در این دیدگاه، به مثابه واقعیتی نوحاسته، امری است که در سلسله مراتب تکامل سیستمی بدن فیزیکی، به نحو بدیع و بدون پیش‌بینی‌پذیری (از شناخت هویت آگاه به دلیل اینکه اول شخص است) به ظهور می‌رسد و ضمن تقلیل‌ناپذیری به سطح پایه، دارای توانایی علی است. این نوعی جدیدی از دوگانه‌انگاری است که سعی دارد تباین میان امر مادی و ذهنی را به حداقل رسانده با تصویر یک جهان واحد اما تشکیکی، وجود آگاهی و ذهن غیر فیزیکی را در جهان فیزیکی تبیین کند. بر این اساس، ماده در درون خود گرایش به تحول به آگاه شدن دارد.

امتیازات نوحاسته‌گرایی در برابر آفرینش‌گرایی و تقلیل‌گرایی

نوحاسته‌گرایی با تأکید بر نسخه نهایی آن، که از آن به عنوان «خود نوحاسته» یا دوگانه‌انگاری نوحاسته یاد شد، برخلاف آفرینش‌گرایی، نمی‌پذیرد که ذهن و توانایی‌هایش خارج از سیستم بیولوژیکی انسان به وجود مادی او افزوده شده باشد، بلکه نفس، به طور طبیعی با توجه به سازمان مناسب فیزیکی و عملکرد بدن و مغز ظهور می‌یابد. لازم به ذکر است اگرچه ایده نوحاسته‌گرایی نسبتاً نوپدید است، اما تمایل خاصی به «انتقال باوری»^۵

1. Substance Emergentism

2. Ibid: 20

3. Emergent dualism

4. Nida-Rümelin, 2006, p8

5. traducianism

دارد. انتقال باوری ایده‌ای است که مطابق با آن، نفس هر فرد به عنوان نتیجه روند طبیعی تولید مثل، به نحوی از پدر و مادر مشتق شده است.^۱ این ایده آشکارا با آفرینش‌گرایی، که نفس را موجودی حادث که آفرینش آن را در چارچوب «خلق از عدم» می‌فهمد، در تضاد است. نخواستگرای هم‌چنین در مقابل اشکالات وارد بر آفرینش‌گرایی مصون است و حتی در برخی موارد، قادر به تبدیل مسائل مشکل‌ساز به سود خود است. از نظر نخواستگرایان، اگر چه ما فاقد بینش روشنی از چگونگی ایجاد ذهن توسط مغز هستیم، اما با توجه به اینکه روابط علی میان ذهن و مغز از ابتدای شکل‌گیری بدن، سامان یافته است، دیگر نیازی نیست این مسئله به عنوان یک فرض جداگانه در نظر گرفته شود. به این ترتیب، نحوه تعامل ذهن با بدن بهتر از آفرینش‌گرایی فهمیده می‌شود. از سوی دیگر، نخواستگرای مشکلی با اذهان حیوانات ندارد. چیزی که در دوگانه‌نگاری دکارتی نفی می‌شود. زیرا حیوانات نیز مناسب با بدن خود ذهنی دارند که توسط سیستم عصبی آنها شکل می‌گیرد. علاوه بر این، نخواستگرای تبیین مناسبی از تکامل بیولوژیکی انسان و تکامل مشترک ذهن و بدن ارائه می‌دهد. تغییرات ژنتیکی که به نوبه خود منجر به ظهور مغز می‌شود، به شدت گسترش یافته، به نخواستگی ذهن/نفس منتهی می‌شود و این ذهن است که در درک دقیق از محیط زیست و پاسخ به آن موجب افزایش سازگاری بیولوژیکی، بقا و تولید مثل می‌شود. این واکنش‌ها به محیط در سطحی بالاتر به حفاظت از تغییرات ژنتیکی و تأسیس جامعه منجر می‌شود.^۲ فرد نخواستگرای با بدن و مغز خود در ارتباط پایدار است و توان علی و فعالیت‌های آن عمیقاً وابسته به شرایط و عملکرد بدن و مغز است. برخلاف آفرینش‌گرایی، خود نخواستگرایان، قدیم یا حادث و به صورت افاضه از خارج از بدن نیست بلکه حادث در بدن است.

نخواستگرای برخلاف تقلیل‌گرایی، به دنبال تقلیل یا حذف پدیده‌های ذهنی به سود عناصر مادی نیست. بلکه با پذیرش خودها و افراد نخواستگرایان نشان می‌دهد که پذیرش تجربه ویژگی‌های ذهنی بدون وجود فرد تجربه‌گر سخنی مهم است. از نظر نخواستگرایان، این فرد جدید «اینهمان» با بدنی که از آن برخاسته نیست. نخواستگرایان ایده «چیزی نیست جز» تقلیل‌گرایی را به ایده «چیزی افزون بر» ارتقاء می‌دهد. در واقع، از نظر نخواستگرایان

۱. آگوستین از مدافعان ایده انتقال باوری بوده است و به نظر او، فهم چگونگی انتقال گناه نخستین در فرزندان آدم و حوا جز با این ایده قابل فهم نیست. برای بحث تفصیلی نگاه کنید به: بیورک راسل. سی، هوش مصنوعی و روح، ترجمه میترا سرحدی، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۷، آبان ۱۳۹۳

2. Hasker 2015: 12

برخلاف تقلیل‌گرایی، نخستین تعیین ویژگی‌های آگاهی مقتضی به وجود آمدن سوژه‌های تجربه است و بنابراین، تقلیل با تمام صورتبندی‌های متفاوت آن رد می‌شود. برخلاف تقلیل-گرایی، نوحاسته‌گرایی در برابر شکاف تبیینی درمانده نمی‌ماند. پاسخ نوحاسته‌گرایی به شکاف تبیینی دو گونه است. اول، این مسئله که چگونه طبیعت بر پایه چیزی کاملاً متفاوت قادر به تولید این پدیده جدید است، شایسته حیرت و رازناکی است و بنابراین، صرفاً بر اساس وضعیت شناختی و نقص علمی ما است.^۱ این رویکرد نوحاسته‌گرایی معرفت‌شناختی نام دارد. در مقابل، رویکرد وجودشناختی می‌گوید، وجود شکاف تبیینی نشان می‌دهد که آگاهی اصولاً به لحاظ وجودشناختی غیرقابل تقلیل به سطح فیزیکی است.^۲

بر این اساس، آگاهی در موجودات حیات‌مند انکار نمی‌شود و در عین حال، با توجه به اینکه آگاهی برآمده از بدن فیزیکی است، امری کاملاً متباین با آن قلمداد نشده و از این رو، این دو در هم تنیده هستند و به صورت ترکیبی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، هر فعل انسان مجموعی از فعالیت ذهن و بدن با هم است. لذا رابطه این دو، رابطه‌ای تعاملی است که در آن هر رویداد ذهنی مبتنی بر رویدادهایی در مغز فیزیکی است و از سوی دیگر، رویدادهای فیزیکی دارای مبدأ علی ذهنی مستقل هستند. یکی از مهم‌ترین معضلات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه‌های فیزیکالیستی، مسئله بقا انسان بعد از مرگ است که تقلیل‌گرایی در برابر آن عموماً ساکت است، اما نوحاسته‌گرایی دوگانه‌انگارانه با تقرب به آفرینش‌گرایی پاسخ در خوری به آن می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی-انتقادی دو جریان اصلی در فلسفه ذهن را مورد بررسی و نقد قرار دادیم. اگر چه جریان آفرینش‌گرایی با محوریت دوگانه‌انگاری پیروان زیادی داشته است، اما با اصول هستی‌شناختی خود، در پاسخ به مسئله تعامل ذهن و بدن میدان را ترک گفته و عملاً سکوت اختیار نموده است. در مقابل، جریان جایگزین یعنی فیزیکالیسم نیز به جای حل مسئله، با طرح دیدگاه‌های حذف‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه بیشتر به پاک کردن صورت مسئله دست‌زده است و در نهایت هم با طرح فیزیکالیسم غیر تقلیلی، که شامل کارکردگرایی و ابتناء است باز هم در حل مسائلی همچون شکاف تبیینی، آگاهی‌پدیداری، علیت ذهنی و... پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه نداده است. فیزیکالیسم اسم جنسی است

1. Nida-Rümelin 2006: 14

2. Chalmers 1996: 103

برای تمام آراء و نظریاتی که همگی بر آن هستند که تمام ساختارهای ریز و درشت و سیستم‌های برآمده از این ساختارها به نحو بنیادینی فیزیکی هستند و امری خارج از ماده فیزیکی وجود ندارد، نخواستہ‌گرایی به عنوان رقیب اصلی فیزیکالیسم با ارائه مبانی و مفاهیم خود راه میانه‌ای را بین آفرینش‌گرایی و تقلیل‌گرایی باز نموده است.

نخواستہ‌گرایی نظریه‌ای است غیرتقلیلی و غیرمحاسبه‌ای که دقیقاً در تقابل با فیزیکالیسم است. با وجود این، سعی می‌کند با حفظ برخی مبانی هر یک از نظریه‌های یاد شده پاسخ مناسبی به مسئله ذهن بیابد. نخواستہ‌گرایی رابطه بدن و ذهن را رابطه دو سطح واقعیت می‌داند که در آن، ذهن علیرغم اینکه از بدن مادی برخاسته و بر آن مبتنی است در عین حال غیرقابل تقلیل به آن است. در واقع بدن فیزیکی، سیستمی سیال و پویا است که در بالاترین سطح پیچیدگی سیستمی، موجب ظهور ذهن و آگاهی می‌شود. بنابراین نظریه، طبیعت و ماده در درون خود و در سطوح زیستی، گرایش به فراتر رفتن از خود و تحول به آگاهی دارد. نخواستہ‌گرایی در صورت‌بندی خود نخواستہ، نظریه‌ای دوگانه‌انگار است که به آفرینش‌گرایی نزدیک می‌شود و برخی از معضلات آن را پاسخ می‌دهد و از سویی دیگر، با تقرب به برخی مفاهیم فیزیکالیستی، گزارشی قابل پذیرش از تکامل بیولوژیکی و همین‌طور نحوه ایجاد ذهن از سیستم مغزی و عصبی ارائه می‌دهد. این نظریه در وجه مشترک سه ایده کلی آن، مبتنی بر تشکیکی بودن واقعیت است و تفکیکی بودن - به مانند دوگانه‌انگاری آفرینش‌گرایانه - یا وحدت و یکنواخت بودن - به مانند فیزیکالیسم - را بر نمی‌تابد و به نوعی، جمع میان این دو نظریه است.

فهرست منابع

- افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، جلد سوم، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- بیورک راسل. سی.، *هوش مصنوعی و روح*، ترجمه میترا سرحدی، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۷، آبان ۱۳۹۳.
- خاتمی، محمود، *جستارهای صدرایی*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
- دی هارت، ویلیام و دیگران، *فلسفه نفس*، ترجمه امیر دیوانی، انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
- ریونزکرافت، ایان، *فلسفه ذهن*، ترجمه حسین شیخ رضایی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- سرل، جان، *درآمدی کوتاه به ذهن*، ترجمه محمد یوسفی، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- لاهوری، اقبال، *بازسازی اندیشه اسلامی*، ترجمه محمد بقایی، انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- نویرات. اتو، *فیزیکی‌السیسم*، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، سال دوم، شماره ۸ و ۷، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۴.

Beckermann, Ansgar, "Supervenience, Emergence and Reduction", in Beckermann, A., Flohr, H. & Kim, J. (eds.), 94118, 1992.

Bickle, John, *Multiple Realizability*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, First published Mon Nov 23, 1998; substantive revision Tue Jan 15, <http://plato.stanford.edu/entries/multiplerealizability/#WhaMulRea>, 2013.

Boogerd, Et Al.F.C., "Emergence and its Place In the Nature": A Case Study of Biochemical Network, 2005.

Broad, C. d. "The Mind and Its place in Nature", London Ondon Kegan Paul, Trench, Trubner & Co., LTD. New York: Harcourt, Brace & Company, INC, 1925.

Chalmers, D. J., *Conscious Mind*, in Search of a Fundamental Theory, Oxford University Press, 1996.

Churchland, Paul, "Reduction, Qualia and the Direct Introspection of Brain States", The Journal of Philosophy 82, 828., 1985.

Churchland, Paul, *Matter and Consciousness*. Revised Edition. Cambridge, MA, London: MIT Press., 1988.

Davidson, Donald, *Essays on Actions and Events*, Second Edition (2001), CLARENDON PRESS · OXFORD, Philosophy of Psychology, Essay 11, 207, Mental Event, 1970.

El Hani, Charbel N. & Pihlström, Sami, "A Pragmatic Realist View of Emergence", Manuscript 25, 105154., 2002b.

El Hani, Charbel N. & Pihlström, Sami, "Emergence Theories and Pragmatic Realism", Essays in Philosophy 3(2). Available online at <http://www.humboldt.edu/~essays>. 2002a.

Mohamad jafar Jambozorgi/ Mohamd Saedimehr

Eronen.markus, *Emergentism in the philosophy of mind*, Department of university of Helsinki, 2004.

Fodor, Jerry, “*Special Sciences: Or the Disunity of Science as a Working Hypothesis*”, *Synthese*, 28: 97–115, 1974.

Hasker. William, *why Emergence?* ,www. Gmail.com. Email address: mj.jamebozorgi@gmail.com.october, 2015.

Humpheryse, P., “*Emergence, Not Supervenience*”, in *Philosophy of Science*, vol. 64, pp. S337-S345, online edition: <http://www.people.virginia.edu/~pwh2a/>., 1997a.

Kim, Jaegwon, “*Mental Causation and Consciousness: The Two MindBody Problems for the Physicalist*” in Gillett, C., & Loewer B. (eds.), 271283., 2002.

Kim, Jaegwon, “*Supervenience, Emergence, and Realization in the Philosophy of Mind*” in Carrier, M., & Machamer, P. K. (eds.) *Mindscapes: Philosophy, Science, and the Mind*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 271293., 1997.

Kim, Jaegwon, *Mind in a Physical World: An Essay on the Mind-body Problem and Mental Causation*. Cambridge, MA: MIT Press.1998.

Kim, Jaegwon, *Philosophy of Mind*. Boulder: West view Press., 1996.

Levin. Janet, *Functionalism*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, *First published Tue Aug 24, 2004; substantive revision Wed Jul 3, 2013*, <http://plato.stanford.edu/entries/functionalism/#FutFun>.

Martine Nida-Rümelin, *Dualist Emergentism*, University of Fribourg (Switzerland), Final Version published in Brian Mc Laughlin & Jonathan Cohen (eds.), *Contemporary Debates in Philosophy of Mind*, Blackwell, 2006.

Moergan, *Emergent Evolution*, the Gifford lecture, delivered in the university of st. Andrews, 1922.

Nagel, Thomas, “*What Is It Like to Be a Bat?*”, *The Philosophical Review* 83, 435450., 1974.

Oppenheim, Paul & Putnam, Hilary, “*Unity of Science as a Working Hypothesis*” in Feigl, H., Scriven, M., & Maxwell, G. (eds.) *Minnesota Studies in the Philosophy of Science*, Volume II. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1958.

Plantinga. Alvin, *Science, Religion, and Naturalism*, Oxford: Oxford University Press, 2011.

Silverberge.Arnold, *Putnam on Functionalism*, *Philosophical Studies* 67: 111-131, Kluwer Academic publisher, printed in the Netherland, 1992.

Stephan, A., “*Phenomenal Emergence*”, in *Networks*, Vol. 3-4, pp. 91-102., 2004.

Stephan, A., “*Varieties of Emergence*”, in *Evolution and Cognition*, Vol. 5, No. 1, 50-59., 1999.

Stoljar.Daniel, *Physicalism*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, <http://plato.stanford.edu/entries/physicalism/>.

Swinburne. Richard., *The Evolution of the Soul*, revised edition, Oxford: Clarendon Press, 1998.